

رخداد فهم در سفرنامه ابن فضلان

با تکیه بر هرمنوتیک گادامری

سید هادی موسوی^۱

چکیده

این مقاله به بررسی هرمنوتیکی متن سفرنامه ابن فضلان از سیاحان مسلمان قرن چهارم هجری پرداخته است. در واقع از منظری جدید به مقوله فهم و شناخت دیگر بودگی فرهنگی را بر اساس و قالب تز هرمنوتیکی گادامری مورد توجه قرار داده است. پرداختن به این سفرنامه با رویکردی نو بر پایه فاکتورهای از پیش تعیین یافته با توجه به فهم و مقوله انتزاعی سیاح از فرهنگ دیگری در جامعه جدیدی است که به آن گام نهاده. سیاح با مد نظر قرار دادن عوامل مؤثر در فرهنگ برداشت‌های خود را با در نظر گرفتن حیطه جغرافیایی خاص که در آن وقت خود را سپری نموده و به سفر پرداخته گزارش می‌دهد. عوامل مؤثر در جایگاه تخصصی هرمنوتیکی گادامر در ارائه این فاکتورها تعیین شده عبارتند از: زبان، جنسیت، شغل، ذهنیت، موقعیت و... است که در این مقاله به آنها توجه شده و دید تفسیری سیاح را از سرزمین‌های جدید شکل داده است. سفرنامه نویسنده در مقایسه با دیگر فرهنگ‌ها

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان. Mosavi.hadi23@yahoo.com

با ذهنیات نو در معرفی سنن آن ناحیه به معانی تازه‌ای دست خواهد یافت که در نتیجه برداشت‌های تفکری سفرنامه نویس را از مکان پیرامونی جدید که با آن مواجه شده به تصویر خواهد کشید.

واژگان کلیدی: سفرنامه، ابن فضلان، فهم، دیگر بودگی فرهنگی، هرمنوتیک گادامری.

مقدمه

سفرنامه‌ها به دلیل برخورداری از مقادیر زیادی از جنبه‌های مختلف اطلاعاتی و خبری مقام بس فراوان داشته و می‌توان جز منابع دست اولی شمرده شوند که برای محققین کاربرد های فراوانی در عرصه تحقیق تاریخی و حتی مردم شناسی، جامعه شناسی، جغرافیایی و غیره که می‌توان از آن بهره‌مند شوند، دارا بوده و اطلاعات ارزشمندی از لا به لای متن آن پیدا نمایند و جنبه‌های تاریخی از زندگی مردم در آن برهه زمانی که می‌زیسته، مشخص نمایند. در واقع سفر نامه نوشته و متنی است که مؤلف در آن به بهره‌گیری از حواس با دقت تمام در مشاهدات عینی در ظواهر و بیان کامل جزئیات دیدگان به تشریح و توضیح آن عناصر در نظرش می‌پردازد که حاصل تجربیات اوست هر چند که این برداشت‌ها گاه بسیار دور می‌نمایند ولی به هر حال این متون ارزش خود را حفظ و می‌توانند به بسیاری از پرسش‌های بی‌جواب پاسخ گویند پس جایگاه آن‌ها بر همگان پوشیده نیست.

در این مقال سعی شده سفرنامه ابن فضلان، به صورت واقعه فهم و کیفیت رخداد فهم مورد نظر گادامری را به بوته نقد بنهیم و سعی بر این است با بررسی

تجربه هرمنوتیکی گادامری سفرنامه ابن فضلان در مواجهه با سرزمین‌های که گام در آن نهاد و با توجه به فرهنگ خود به بررسی فرهنگ دیگری پرداخته شود و کوشش می‌شود که هر چه بیشتر در موجه قرار دادن کیفیت این وقایع و علل و اسباب تأثیر گذار بر آن را شناسایی نموده و به تشریح علمی آن پرداخته باشیم در این جا بایستی از القائات فکری گادامر و مواد تشکیل دهند تز او بهره گیری نماییم و هرمنوتیک گادامری که به نیت مؤلف اهمیت بسیاری می‌دهد در پس فهم است و گفتار و اشکال زبانی و سخن در بیان قالب صور زبان شناختی فرهنگ مؤلف مفروضی متن آن سند نوشته که در چه بستر زمانی و مکانی فرهنگی حیات او قرار گرفته و طرز تفکر اندیشه او به پای آن فرهنگ استوار قرار گرفته نمود پیدا می‌کند و نشان از ذهنی پویا و استعدادی شکوفا در عرصه فهم آن مؤلف است، پس تأویل به جا و در خور از متن نه تنها نشان از فهم و تشخیص در زمینه ای تاریخی و فرهنگی مؤلف است این نشان از دریافت واقعیات امور مورد کشف و فهم و بی نظیری او نیز است و این عمل را اصولاً می‌توان با حدس به جا و علمی حساب شده که به وسیله آن می‌شود تأویل انجام داد پس با توجه به هرمنوتیک گادامری می‌شود گفت: فهم کشف من است را در آینه تو، می‌توان آن را این چنین تفسیر نمود، رابطه فعل است با فاعل.

در ابتدای سفرنامه آنچنان که خود ابن فضلان نیز بیان می‌دارد پادشاه اسلاو در نامه همراه با سفیر اعزام شده به جانب خلیفه عباسی، مقتدر از وی درخواست نموده که شخصی را نزد او بفرستد که آگاه و اعلم به مسایل دینی بوده و نیز دارای کیاست و مدیریتی تام باشد که علاوه بر آنکه بتواند شرعیات اسلامی را طوری بازگو نماید

و برای آنان مسجد بنا نماید که بر منبر آن برای خلیفه دعا و تبلیغ نماید و نیز دژهای را طراحی نماید که در برابر هجوم سایر اقوام بیگانه و مخالف تاب مقاومت را دارا و مصون ماندن او در جوار آن را تأمین امنیت کند از این نامه می‌توان برداشت که توان سیاسی، مالی، نظامی، دینی و فرهنگی مسلمانان در آن عصر در چه اندازه بوده که پادشاهی از آن سوی سرزمین‌های دور خواستار آن باشد خلیفه مسلمانان چتر حمایتش را بر سر وی برافرازد، خلیفه با مشورت و همفکری صاحب منصبان رای به اعزام هیئتی به جانب آنان می‌زند و به درخواست آنها را اجابت می‌کند چنان که خود ابن فضلان تصریح می‌دارد او می‌نویسد «مأمور شدم نامه را برایش بخوانم و هدایا را به وی تقدیم کنم و کار فقها و معلمین رسیدگی نمایم». (ابن فضلان، ۱۳۴۵، ۵۶) نیز برای تأمین مالی و هزینه سفر و ساختن مسجد و دژ که پادشاه اسلاو درخواست نموده بود که نیازی به اعتباری به مبلغ گزاف است، پس در دربار خلیفه تصمیم گرفته می‌شود از حاصل درآمد املاک منطقه ای به اسم ارتخشمیشن از توابع خوارزم فراهم شود. ابن فضلان اشخاصی را که خلیفه به همراه وی مأمور داشته نام می‌برد سوسن الرسی، تکین ترکی و بارس صقالبی بودند که هر کدام از آنها وظایفی محول شده بود که انتخاب هر یک از آنان بنا به دلایلی موجه است که در طی متن به آنها پرداخته می‌شود. ابن فضلان و هیئت اعزامی سفر خود را چنانکه ابراز می‌دارد در «روز پنج شنبه یازدهم ماه صفر سال سیصد و نه هجری از مدینه اسلام (بغداد) حرکت کردیم». (همان، ۵۹)

زمانی که به بخارا پایتخت سامانی می‌رسند بر جیهانی وزیر در بار نصر ابن احمد وارد می‌شوند که همان طور که می‌گوید وی به شیخ العمید معروف است.

یکی از ایرادتی که می‌توان در مدت طولانی اقامت و چندی که در بخارا و دربار سامانی میهمان بوده‌اند این بوده چرا به توصیف بخارا دربار پر زرق و برق سامانیان و نیز محلی برای تجمع اهل علم و ادب و دانشمندان بوده است و مردم و فرهنگ آن، در عصر که ایشان می‌زیسته و بخارا در حد اعتلای شوکت بوده مهر سکوت بر لب نهاد و سخنی را در این باب منقول نکرده جای تعجب و حیرت می‌نماید. در طی مدتی که هیئت در بخارا اطراق دارد ابن فضلان توجه خاصی فقط به پول بخارا مبذول داشته و انواع مسکوکاتی که در آن رایج بوده را برمی‌شمارد از جمله غطریفی است که به جزئیات آن از جمله جنس و رنگ و نحوه محاسبه آن پرداخته و آن را با پول رایج بغداد سنجیده است.

هنگامی که آنها به حضور امیر خوارزم محمد بن عراق خوارزم شاه می‌رسند و با توجه به این که این هیئت از جانب خلیفه مأموریتی سیاسی دینی و برای انجام آن بر عهده دارند امیرانی به پیشواز آنان رفته و ایشان را محترم و مقدمشام را گرمی داشتند. بعد از اینکه هیئت خستگی راه را از تن برون کرده ایشان را به بارگاه خود فراخوانده تا درباره رفتن هیئت به آن سوی به رای بنشینند و به ایراد دلایل خود می‌پردازد و به نظر می‌رسد وی آگاهی کامل به آنها از جمله شدت سرما و اقوام وحشی و نیمه وحشی و موانع طبیعی و در نتیجه جان اعضای هیئت را در خطر مرگ می‌بیند و خود را مقید به چنین کاری نمی‌داند آیا این را می‌شود به حساب کارشکنی دانست یا مصلحت گروه، جای تردید بسیار می‌باشد و ابن فضلان خود که شاهد ماجراست سخنی به میان نمی‌آورد و در نهایت این امر موجب می‌شود که

کاردار خوارزم اجازه به ترخیص هیئت اعزامی بدهد و آنها به جرجانیه حرکت نمایند.

در خوارزم چون که وی زبان آنجا را نمی‌دانسته و نیز اخلاق آنها را بدان مرتبط ساخته و به طرز بدی تشریح می‌کند و نحوه تکلم و گفتار ایشان را به سخره گرفته و به جیر جیر سار تشبیه می‌کند. و نیز به روستایی که به فاصله یک روزه از خوارزم قرار گرفته باز نحوی صحبت کردن آنان ایراد و به نق نق قورباغه مثل می‌زند. آیا این تحقیر زبانی علت خاصی دارد و چون قوم او عرب بوده و فصاحت و بلاغت آن مباحث می‌کند. در جرجانیه به یکی از سنت‌های پسندیده آن قوم اشاره می‌کند که درباره چگونگی هدیه دان اشخاص است و نیز در نحوه دعوت وی به جوار آتش که اهمیت گرمای آن مورد نظر او می‌باشد توجه نموده است چون در آنجا در زمستان سرمای شدید حاکم بوده است پس دعوت کردن در کنار آتش به صورتی می‌تواند این مهر ساکنین آن را توجیه نمود. همان‌گونه که ابن فضلان خود بیان می‌دارد چندین ماه در جرجانیه به علت شرایط بد آب و هوایی مجبور به اسکان بوده‌اند اما سخن از مردم، آداب و رسوم آن به میان نمی‌آید آیا شدت سرما در این منطقه که همچنان خود می‌گوید «سرما به قدری سخت بود که کوجه‌ها و بازارها خلوت بوده و هیچ کس در سر تا سر آن دیده نمی‌شود». (همان، ۶۶) و نیز او بیان می‌دارد: «در آن مکان زمین از شدت سرما شکاف‌ها بزرگی برداشته و در روزگاران کهن دو نیم شده بودند». (همان، ۶۶) می‌توان برای آن توجیه پذیر شمرد می‌شود پنداشت او چون خود از یک منطقه گرم سیر از لحاظ آب و هوایی بوده به این مقدار سرما را بزرگ جلوه می‌دهد. ابن فضلان می‌گوید: بعد از گذشت چند وقت

چون به مقداری هوا رو به تعدیل رفت عزم سفر بسته و به تأمین مایحتاج و آنچه لازم می‌دانسته می‌پردازند. در اینجا است که ابراز می‌دارد «فقیه و معلم و غلامان که همراه ما بودند از ترس ورود به این شهر از ما عقب افتادند» (همان، ۶۸) علت آیا فقط ترس بود یا چیز دیگر. تا به بلاد ترکان رسیده و ابن فضلان توصیف ویژگی‌های طبیعی آن می‌پردازد. در طی مسیر بر آنها بارش برف و سرمای آن به گونه‌ای است که او سرمای خوارزم را در مقابل آن ناچیز بر می‌شمرد که از شدت برودت سرمای این هوا نزدیک به هلاک شدن می‌شوند. در اینجا به بیان حکایتی می‌پردازد که چگونه او با وجود این چنین شرایطی باز ارشاد دینی و آن همت ورزیده و وجه خود قرار داده و با آن وضع بحرانی با هر تقدیر با طی مسافتی قابل ملاحظه به سرزمین غزا می‌رسند.

در نزد غزا (مذهب در سفرنامه)

هنگامی که ابن فضلان و کاروان به نزد یکی از قبایل ترک‌ها به نام الغزیه می‌رسد به توصیف محل اقامتی که در آن زندگی می‌کنند می‌پردازد. ابن فضلان که خود فرد مسلمان و متعصب است از لحاظ اعتقادی چون اینان خدا را نمی‌پرستیدند ایشان را به الاغ گمراه تشریح می‌کند و به دلیل اینکه خدا را قبول ندارند از برکات انسانی که تفکر است به دور می‌بیند. در باره مشورت این قوم ابتدا آن را کاری خوب و پسندیده جلوه می‌دهد. اما در نهایت چون ایشان من باب عملی به توافق نمی‌رسیدن یکی از آنها این شرایط را برهم زده اینجا این سؤال پیش می‌آید آیا با وجود اینکه ابن فضلان زبان آنها را نمی‌دانسته چگونه به چنین برداشتی رسیده و آیا

فقط به توصیف صحنه پرداخته و بعد از این نتیجه را حدس زده در اینجا فقط صدای ابن فضلان به گوش می‌رسد.

تاریخ اثر و تاریخ اثر گذار

ما می‌دانیم که مسلمانان در زمان فتوحات که به سمت آسیای میانه در حال پیشروی با اسیر گرفتن آنها و نیز به صورت برده خرید و فروش می‌شده‌اند تماس و آشنا شده‌اند که از آنها فقط در مورد کارهای و مشاغل نظامی و پست استفاده می‌شود، که با مرور زمان و نشان دادن لیاقت خود در عرصه نظامی به پست‌های کلیدی رسیده‌اند، پس ابن فضلان نیز با همان دید در این سرزمین و مردم و فرهنگ به آنها نگرسته و ذهنیت او را تشکیل داده است. مخصوصاً اینکه او با نظری کاملاً مذهبی و تعصبی به کارهای دینی این جماعت که به اعتقاد مسلمانان کافر می‌باشند با دیده ای خصم گونه به توصیف اعمال و کردار آنها توجه داشته و برداشتی که با یک دید دینی به مسایل معطوف شده.

افق و سنت سیاح

ابن فضلان که در یک محیط کاملاً عربی و اسلامی رشد نمود و به آن تعلق دارد از چنین دین و فرهنگ و تمدنی فهمیات خود را به ارث برده که شخصیت او را تشکیل داده و افق او در آن رشد و به مرحله تکوین رسیده او که از این تمدن اندیشه فکرش شکل گرفته در مواجهه با سرزمین ترک‌های اغز با توجه به آنچه دیده و تجربه نموده نتایجی از این موضوعات برایش تداعی شده که افق و فهم او را در مواجهه با این مصادیق به درک مسایلی رهنمود ساخته که در سفرنامه ایشان به ان

پرداخته و آن را مکتوب قرار داده است. چنانچه ما می‌دانیم مسلمانان در این زمان یعنی اوایل قرن چهارم هنگامی که ابن فضلان و هیئت همراه به دربار پادشاه صفالیه گسیل داشته شده‌اند در متنها علیه پیشرفت فرهنگی، علمی و شکوفایی به سر می‌برده و نیز وسعت سرزمین تحت حاکمیت مسلمانان و قدرت نظامی آنها قابل ملاحظه است همان‌طور که ما میدانیم هر قوم خود را از دیگر اقوام برتر می‌خواند و خود را بالاتر از سایرین می‌داند چنانکه یونانیان خود را با فرهنگ‌تر و دیگران و بقیه را بربر می‌نامیدند. و اعراب خود را عرب و دیگران را عجم می‌خواندند که با ذکر این چند سطر برتری تمدنی خود را در کلامش را به خواننده القا می‌کند.

زبان در سفر نامه

در تفسیر هرمنوتیکی گادامری زبان اهمیت قابل ملاحظه ای دارد چرا که دارای جنبه‌هایی مهمی از سنت و فهم دیگری است و با توجه به حساسیت بحث زبان در سفرنامه، مقوله رخداد فهم بیش از هر چیز دیگر در یک مسئله زبانی و فهم محتوای کلام آن زبان سرزمینی است که مردم آن با توجه به سنت و فرهنگشان بدان تکلم دارند که هر عبارت عناصر تشکیل یک داشته‌ی اجتماعی از رسوم و میراث آنها نشئت گرفته و هر گاه سیاح این امر را نداند و نفهمد به کنیه مطالب آن مردم به خوبی پی نخواهد برد و به اشتباه می‌رود، ابن فضلان چون زبان ترکی نمی‌دانست مجبور بود فقط از راه دیدن که شیوه ای ضعیف‌تر از شنیدن می‌باشد در دیدگاه گادامر، به توصیف آنچه رخ داده، پرداخته و به عبارت دیگر شروع به تک‌گویی در مورد آن مردم دست زده و ما به ذکر چند مورد اشاره می‌کنیم.

«در آنجا شوهرش خندید به ترجمان گفت : به او بگوید». (همان، ۷۰) و نیز هنگامی که آن مردم ترک که عربی را نمی‌دانست در زمان تلاوت کردن قرآن توسط ابن فضلان خواستار شنیدن آن می‌شود» و وقتی یکی از ایشان دید قرآن می‌خواند خوشش؟ آمد و نزد ترجمان آمد و گفت : به او بگو ساکت نشوید». (همان، ۷۰)

تاریخ اثر و تاریخ اثرگذار در وجه‌اش

با مد نظر گرفتن این عنوان که مشروط است به مقدار وقتی که ابن فضلان می‌توانست در آنجا باشد در هرمنوتیک گادامری زمان سپری شده در یک منطقه خاص اهمیت بسزایی دارد یعنی چون ابن فضلان در حین مأموریت بوده است و هم راه طولانی هم ناحیه از لحاظ عوامل انسانی و طبیعی خطر آفرین بوده‌اند نمی‌توانسته است وقت کافی را برای گذراندن در آن سرزمین به اتلاف هدر دهد. با مساعی خاطر در این بلاد به سیر و سفر پردازد هر چند به بالاجبار برای مدتی از سفر نزد روسای ترک از ادامه راه باز داده شده است؛ و در نهایت با هر سخنی موفق به اجازه عبور از سرزمین ایشان شده است لذا با توجه به اسکان اجباری به جنبه های ضعیفی از زندگی ایشان پرداخته است که آن هم قابل تأمل می‌باشد و ما در اینجا به ذکر چند عبارت که به اجبار سکونت کردن هیئت است مبادرت نماییم، در هنگام برخورد ایشان با ینال کوچک «ما همچنان شب را مدارا کردیم تا با دریافت یک جلیقه خفتان جریانی به ارزش درهم یک تکه لباس زنانه بای باف و چند قرص نان و یک مشت کشمش و یک صد دانه گردو و رضایت داد». (همان، ۷۳)

«وقتی که یکی از ایشان بخواهد با رییس خود در کاری مشورت کند می‌گوید ای خدا در فلان کار ...چه کنم؟ ایشان در کار خویش با یکدیگر مشورت می‌کند اما وقتی در امری اتفاق نمودند ورودی آن تصمیم گرفتند یکی از پست‌ترین و فرومایه‌ترین آنان از میانشان برخواسته قرارشان را برهم می‌زند». (همان، ۶۹) و این گونه ابن فضلان این برتری تمدنی خود را به شیوه ای این چنین بیان می‌کند.

تعصب مذهبی

می‌گوید: «در عین حال مانند الاغ گمراهند به خدا ایمان ندارند و فاقد عقل و شعورند و هیچ چیزی را نمی‌پرستند». (همان، ۶۹) لیکن در جابجایی سفر نامه تعصب شدید ابن فضلان در مورد این مشهود و به برتری دینی آخرین دین آسمانی و کامل‌ترین آن که بدان معتقد بود بی پروا بیان می‌کند چنانچه در سفرنامه نیز هست زمانی که آن ترک از ابن فضلان این سؤال را می‌پرسند به این شخص عرب بگو آیا خدای ما عزوجل همسر دارد؟ و «این کلام بر من بسیار سنگین و ناگوار آمد و گفتم سبحان الله و استغفار نمودم». (همان، ۷۰) به خوبی نشان می‌دهد تعصب مذهبی ابن فضلان را چنانکه می‌توانست با روی گشاده و آرامش خاطر به روشن کردن مسئله برای آن ترک شود و به توانایی و بزرگی خدا رهنمود سازد و به برطرف کردن غبار جهالت از دیدگان او، چرا که او عصبانی و ناراحت شود. از این کلام آن مرد ترک حاکی از این و به حق جلوه دادن کیش خود و انحرافات فراوان در آداب و رسوم این مردم است که رسوخ بسیار دارد. اما در دستی یا نادرستی این و فرهنگ آنان

سخن نمی‌گوییم و قضاوت را ذهن خواننده می‌سپاریم تا خو او آنچه را لازم است از آن بفهمد درک نماید.

بلاد کفر

همان‌طور که تصریح شد ذهنیت و برداشت بلاد کفر از اساسی‌ترین پیش زمینه های اسلامی عربی از این بلاد با جغرافیای مشخص که مسلمانان آن را تعیین و نام‌گذاری می‌کردند با آن عیار فکری خود را می‌بستند، چرا که ما می‌دانیم مسلمان تا جای که فتح و در دست آنها بوده را با جایی که ایشان مجزا بود عنوان بلاد کفر مشخص می‌نمودند و جز آنهایی که از دین‌های آسمانی مثلاً یهودی و نصرانی بود که در کتاب مقدس آنها آمده بود مابقی را با این عنوان می‌خوانند، پس در سفرنامه های که از سوی مسلمانان در خصوص این سرزمین‌ها با ویژگی‌های که دارا بوده‌اند یک تصویر نقش بسته است که کل این مناطق جغرافیای آن شرایط بر آن حاکم است به طوری که مسلمین با این فهم و درک به بررسی مسایل کلی از حیثه شناختی خود به ترسیم نمای آن جوامع توجه خود را معطوف ساخته‌اند.

تعصب نژادی

در زمان صدر اسلام یعنی از هنگامی که با زد و خوردهای داخلی منجر به تشکیل سلسله بنی‌امیه شد. این حکومت تمام سعی خود را به حمیت قومی قبیله نژادی و برتری بر سایر قومیت‌ها قرار داده بود به طوری که ایشان را پست و خودشان را اولتر از سایر نژادها می‌دانستند که در تاریخ مشهود است و یکی از دلایل مهمی که منجر به سقوط آنها شد همچنین تعصب قومی نژادی بود لیکن از

این گذشته با براندازی این حکومت و به قدرت رسیدن سلسله بنی عباس این تعصبات نژادی همچنان در میان آنها بوده اما با شدت معتدل تری نسبت به بنی امیه اما همچنان برقرار بوده در چنین برهه زمانی است که ابن فضلان از آن برخاسته و با نگرشی این چنین نسبت به سایر اقوام مخصوصاً آنهایی که در بلاد کفر ساکن می باشند می نگرد چنانچه از اثر او با بررسی دقیق و موشکافانه این درک حاصل می شود.

وجه کاربردی فهم سیاح

جایگاه ابن فضلان در هیئت اعزامی کاملاً مشخص است که وی ریاست بر گروه را بر عهده دارد که نشان دهنده موقعیت سیاسی و اجتماعی او در این زمینه است. دلیل ابن فضلان در برخورد با بلاد آسیایی میانه و فراسوی خزر که آن چنان در آن برهه زمانی چندان نقش زیادی را در عرصه روابط بین المللی ایفا نمی کرده و جز دست اندازی به مرزهای مسلمانان در حد غارت بیش نبوده چگونه بر وی تأثیر گذاشته اند. ابن فضلان که در سرزمین ترکها گام می نهد، و با توجه به جایگاه حساس خود بیشترین تماس وی با روسای قبایل و کارگزاران مهم ایشان بوده تا عامه مردم که تحت ریاست و سرپرستی روسا و بزرگان مطابقت داشته اند پس هنگامی که او به توصیف صحنه های از زندگی مروم می پردازد فقط در حدود دیدن است از ظاهر آن عمل و کنش که وی شاهد و نظاره گر آن بوده و به توصیف آن پرداخته و به نگارش در آورده همه بیان از فهم و برخورد وی است با این نوع و سبک از فرهنگ و رسومات آن سرزمینها است، البته شغل وی که بیشتر جنبه

مذهبی و دینی دارد بر نحوه گفتار و نوشتاری وی غالب است و از آن فهمیده می‌شود که وی چگونه و از چه زاویه ای به مسائل فرا روی خود پرداخته و متصور شده است از لحاظ جنسیت و قوای جسمانی که وی دارای ویژگی‌های خاص خود است از هنگامی که وی از سرزمین مسلمانان خارج و به بلاد ترکان غیره می‌رسد. آب تنی آنها با یکدیگر در رودخانه که ابن فضلان آنان را به دیدگان خود دیده و به تشریح آنان پرداخته است کاملاً مشهود در متن سفرنامه می‌باشد، چون ترکان آب را مقدس می‌شمردند در آن خود را نمی‌شسته و اعمال پاکیزگی را به جای نمی‌آورده برای ابن فضلان که مسلمانی متعصب بود چرا که مسلمانان پاکیزگی و برطرف کردن نجاسات را از خود از اهم مسایل دینی می‌شمردند با دیدی تحقیر آمیز به ترکان در این مورد نگریسته و هنگامی که زنان را برهنه را برهنه و عاری از پوشش می‌دید با آن معیارهای که در جوامع اسلامی که زنان در آن می‌زیسته‌اند متفاوت می‌بیند اظهار بدبینی نسبت به زنان آنان برای وی پیش می‌آید و ایشان را در جهل و بی دینی به قیاس قرار می‌دهد. در باب مقوله ازدواج چنانچه از اظهارات ابن فضلان بر می‌آید زنان را همچون کالا در مقابل دریافت مقدار کالای دیگر معاوضه می‌نموده‌اند و نیز ارث رسیدن زن شوهر مرده به فرزند ذکورش در صورتی که مادر وی نباشد که با وی ازدواج کند با توجه به متن سفرنامه می‌شود گمان برد که ترک‌ها مردمی بوده‌اند که از غریبه‌ها چندان خوششان نمی‌آمده و به آنها اعتنای زیادی نمی‌کرده‌اند و کسی می‌توانست بر آنها وارد شود که قبلاً با یک تن از ایشان آشنایی داشته است. در نزد ایشان رسم امانت‌داری به نحوی که کاملاً مشخص و بارز است و آنان در سال یکدیگر امین بوده‌اند و در نگهداری تا بازگشت و طلبیدن صاحب مال در آن تلاش

خود را به حد ممکن به اجرا در می‌آوردند و زمانی که مالی را به کسی به امانت می‌داده‌اند به همان مقدار آنان را از شخص مقروض گرفته حتی اگر مرده باشد آن را از همراهان یا هم‌کیشان وی به هر صورت باز پس می‌گرفته است. قابل ملاحظه و بررسی و دقیق‌تر را می‌طلبد که در این جا بحث بیشتری نمی‌باشد. در باره لواط طوری که ابن فضلان بیان می‌کند و با قضیه به صورت خشن برخورد می‌شده و حتی حکم مرگ برای آن صادر می‌شود که نگاه بسیار منفی نسبت به این پدیده شوم را در بین ترکان نشان می‌دهد. زمانی که ابن فضلان حکایت مسلمان شدن از روسای آنها را بیان می‌کند و چگونه قوم وی را از مسلمان شدن منصرف ساخته‌اند می‌شود گمان کرد که وقتی ایدئولوژی و دیدن جدید در میان آنها با چه واکنشی رو به عقب رانده می‌شود؛ و زمانی که ینال از نیت هیئت اعزامی مسلمانان آگاه می‌شود و از این قضیه اظهار تعجب می‌نماید که چگونه ممکن است هیئت از جانب خلیفه مسلمانان به سوی سرزمین صقالبه با مسافتی این چنین دور گسیل می‌شود برای وی فهم از این گونه مسایل غیر قابل توجیه می‌نموده که در نهایت فقط با پرداخت مقداری رشوه از جانب کاروان رضایت به رفتن آنها می‌دهد.

او در شرح اشخاص بیمار و نحوه دفن ایشان به صورت بارزی مسئله را روشن می‌کند همان طور که در سایر اقوام باستانی نیز معمول بوده آنها پس از موت مردگان‌شان هر آنچه لازم داشته آنچنان که در این دنیا نیازمند به آن بوده به همراه وی دفن می‌کرده‌اند تا در آن دنیا نیز از آنها بهره‌مند شود و این رسوم همچنان در میان ترکان در آن زمان باقی بوده است؛ و نیز مظاهری که در نیای زندگان کسب کرده از قبیل کشتن دیگران با اشکالی برایش ترسیم می‌نمایند تا در آن دنیا از منفعتش

استفاده نمایند و به خرافاتی بدون ایشان در کشتن احشام برای برطرف نمودن عذاب در آن دنیا که از رسومات ایشان بود، ابن فضلان از آن پرده بر می‌دارد. او زدن محاسن ترکان را عیب بزرگ می‌پندارد چرا که مردمان مسلمان ریش خود را هیچ‌گاه نمی‌زدند و محاسن بلند نشانه ازایمان برای خود در نظر می‌گرفته و بر کندن ریش و محاسن که امری عادی برای ترکان است برای ابن فضلان قبیح است، سپس او با نام و نشان پادشاه و سلسله مراتب ایشان می‌پردازد و سمت و کارهای محوله هر یک از آنان، ابن فضلان داستان و اعتقاد آن زن را هنگامی که آنها مقداری کالا به ایشان به رسم هدیه را داده آن زن با توجه به عقایدش آن را برای مرده‌اش چال کرده تا به دست او برسد و نیز در هدیه دادن آن تکه لباس که هنگامی که او نیم تنه آن مرد را می‌بیند که ژنده و کثیف است برای او حالتی بد و تهوع آور و تداعی می‌کند که آداب و رسوم این مردم نقش و شکل گرفته است؛ و نیز به سخره گرفتن او در هنگام تراشیدن ریش و سیل و تشبیه او به یک خدمتکار، و نیز از مهارت او در جنگجویی و تیراندازی را به خوب ترسیم می‌کند. در آخر ماجرا در سرزمین اغزها که پادشاه آنها بزرگان را به شور می‌طلبد هرکدام با ذکر دلایل خود عدم موافقت خود را ترخیص کردن آنها بیان می‌کنند اما در نهایت که ابن فضلان از علت رهایی از دست آنها را بیان نمی‌کند و با دادن رشوه به ایشان آزاد می‌شوند تا همچنان به راه پر مشقت خود ادامه دهند. ابن فضلان نحوه عبور از رودخانه به صورت زیبا و صف می‌کند تا به آن سوی رودخانه با هر زحمتی که هست به مسکن قبیله پجانگ می‌رسند. با توصیف منطقه زندگی آنان می‌پردازند و نیز ویژگی‌های قومی و نژادیشان او به مقایسه سطح پایین‌تر زندگی این قبیله با قبیله اغزها پرداخته و به

حکایتی عجیب در مورد گوسفندان آنها ارایه می‌دهد. چون مدت کمی یعنی یک روز در آنجا اقامت داشته برخوردار چندانی با مردم آن ناحیه نداشته و تصویر واضحی از آنان به دست نداده تا به راه خود ادامه می‌دهند تا به رودخانه ای پر آب و خروشان می‌رسند که با هر وسیله ای که هست و به سختی از آن عبور کرده تا به قبیله باشگرد می‌رسند. در اولین صحنه ای که ابن فضلان با آن مواجه می‌شود کشتن مردی توسط مرد دیگر در برابر دیدگان اوست. وی از این حادثه به شدت ترسیده و جماعت آنها را شرورترین و آدم کش ترین آنها قلمداد می‌کند و نیز عمل خوردن شپش که خود او دیده آن را چگونه جستجو کرده و می‌خورند کار کثیف بر شمرده است. افق فهم ابن فضلان از این مشاهدات در مورد سنت و فرهنگ مردمی پست و زبون در فکر و ذهنش نقش می‌اندازد که این قوم را عاری از فضیلت‌های انسانی می‌داند. ابن فضلان که فردی متعصب دینی است این مردم را که به صورت‌های مختلف اشیاء و حیوانات را می‌پرستیده‌اند با حالتی تحقیر آمیز به اعتقاد آنها توجه- اش را معطوف می‌دارد که این‌ها در ضلالت و گمراهی کامل به سر می‌برند و خداوند متعال چگونه ایشان را در جهل و بی خبری قرار داده است؛ و به ذکر یک دلیل خرافی در مورد پرستش یک شکل از این حیوانات را شرح می‌دهد و منطق دین خود را بر اساس و پایه آن چیده‌اند.

در نزد اسلاوها

در نهایت هیئت اعزامی خلیفه پس از سپری کردن مسافتی بسیار و تحمل رنج و مشقت‌های فراوان و بازی کردن با جان خویش عاقبت به مقصد اصلی که همان

سرزمین اسلاوها باشد رسیدند. هنگامی که به گفته ابن فضلان یک روز و یک شب مانده به دیدارشان او تعدادی از رجال عالی رتبه خود را با وسایل پذیرایی به پیش او و هیئت فرستاد که ایشان را خیر مقدم گویند چون به نزدیکی محل زندگی پادشاه رسیدند خود وی نیز به دیدار آنها شتافته و از خوشحالی به سجده شکر افتاد و از فرط شادی آنچه پول به همراه داشته بر سر آنها ریخته تا این گونه شوق خویش باز بگوید و اسباب راحتی و آسایش را برای هیئت فراهم نموده تا خستگی راه را به در کنند. بعد از گذشت چند روز که مردم جمع شدند با تشریفات خاص که ابن فضلان بینان می کند شروع به قرائت نامه خلیفه عباسی برای حضار می پردازد.

زبان در سفر نامه

در سرزمین اسلاوها نیز ابن فضلان زبان ایشان را نمی دانست و نیز آنها زبان او را پس آنچه را که یک زبان می تواند عامل مفاهیم بسیار عمیق می تواند داشته باشد تا آن را به دیگران منتقل نماید در کار نبوده و طرفین از فهم کامل الفاظ و سنت زبان یکدیگر طبیعتاً عاجز می شوند زیرا که زبان حامل داشته های یک فرهنگ و اندیشه های آن و وسیله ای است برای ایجاد تمایز با دیگری زبان است که تفاوت را می بیند و آن را نمایان می سازد چه چقدر من و تو می توانیم از هم دور یا چه شباهت با یکدیگر داریم پس ببینیم هنگام خواندن نامه خلیفه عباسی برای پادشاه اسلاو و اعیان و عام یک مترجم نیز حضور دارد که نامه را کلمه به کلمه ترجمه می کند تا حاضرین از متن ترجمه شده آن به زبان خود باز کردن ولی هیچ گاه نمی شود گفت که کل آنچه ماده اصلی نامه بوده به جماعت منتقل گردیده و این

امری محال است. پس در مرحله اول ابن فضلان چون بر زبان اسلاوها آگاهی نداشته و نیز بالعکس نیز مصداق دارد پس می‌شود حدس زد که کمترین گفتگو در باب این مسئله رخ داده است و هر آنچه که او بیان می‌دارد عبارت است از امر و خواست وی مجال خود نمایی می‌کند تا در عرصه گفت‌وگوها کسی ابراز وجود بماند و هر آنچه ابن فضلان می‌گوید کلام معیار در نوشته‌هایش می‌باشد و آنچه در این قوم از آن ساخته و پرداخته شده‌اند یعنی آداب و رسوم و سنن‌ها رسم و رسوم و در یک عبارت کلی‌تر فرهنگشان در آن پرورش یافته‌اند و با آن زندگی خود را می‌گذرانند و به نسل بعدی منتقل می‌نمایند. ابن فضلان تنها و تنها از یک طریق و آن هم مشاهده در اعمال حرکات ایشان است حاصل نشده که در این مقال مقیاسی بس کم رنگ‌تر از روش شنیداری است و مجال خود نمایی در درک و فهم او را به خوبی بازی نکرده. ناگفته نماند هر آنچه را که وی حتی جزئیات کامل آن را مو به مو تشریح می‌کند به طوری که یک نقض روسی توانسته است با توجه به این توصیف خارق‌العاده منطقه ای زیبا را با جلوه ای خاص به نمایش گزارد این به جای خود است هر چند دل نشین وانمود می‌نماید آن چیزهای را که ابن فضلان آن نیز به واسطه مترجم می‌شنود آنقدر ناچیز می‌نماید که یا به چشم نمی‌آید و با خواست وی به سمع خواننده متن می‌رسد پس هر آنچه ابن فضلان بخواهد به صورت گزینش دیدهای اوست که از داشته‌های اجتماعی اسلاوها سخن به میان می‌آورد و به عبارت دیگر به فرهنگ این ملت نوعی خفتگی محض سایه افکنده و صدای گوش نمی‌رسد. لیکن در رحله ابن فضلان که تصویری دل‌انگیز و ساده از سنت اسلاوها به دست می‌دهد که سعی در تشریح آن دارد و این تک‌گویی‌ها خود مستلزم یک

سری علل و اسباب است که در تصور ابن فضلان تشکیل شده است و درک و ذهنیت برداشت او را سمت و سو و جهت بخشیده که همه این عناصر در نحوه ترسیم و نگارش از دیدگاه او را نمایش گذاشته شیوه نوشتاری متن ابن فضلان هر که از دیدی تخصصی به آن نگاه کند می‌بیند از جایگاه برتر و از ورای دیگران به مسایل توجه می‌کند که وی به عنوان شخصی مهم از دربار به این مقام ارجمند نایل آمده همه این عوامل دخیل هستند که این فهم را حاصل کند که کارکرد زبان چه نقش بارز و برجسته ای را برای شناخت دیگری ایفا می‌کند که در سفرنامه ابن فضلان متأسفانه جایگاه ممتازی به خاطر عوامل برشمرده نداشته و باعث برداشت نچندان زیادی از سنت حاصل آید.

تاریخ اثر و تاریخ اثر گذار

در سفرنامه ابن فضلان تاریخ اثر گذار درک فهم اسلامی از سنت اسلامی به جرئت می‌شود گفت چیزی به آن صورت در خور توجه نبوده است زیرا که عرب قبل از اسلام تمدنی نداشته و بعد از اسلام است که در قرن دوم و سوم و زمان ابن فضلان است که به رشد و شکوفایی می‌رسد و اسلاوها نیز دارای تمدنی درخور توجه نبوده‌اند که نگاه سایرین را به خود معطوف کنند و شناخت مسلمانان از ایشان به واسطه برده ای بوده است که برده های اسلاو را اعراب و مسلمانان خریداری می‌کرده و آنان را در کارهای دلخواه می‌گماشتند پس دید مسلمانان با دیده یک ملت ضعیف ستمدیده به آنها می‌نگریسته و افق معنایی آنها از این قوم شکل می‌گرفته است که در زمان ابن فضلان با تماس و درخواست کمک پادشاه اسلاو از خلیفه

عباسی می‌کند و با تقاضای اسلاوها هیئت را به این کار و حصول نتیجه به آن بلاد می‌فرستند و با توجه به گفته های پادشاه اسلاو که دیگر اقوام بر ایشان دست اندازی کرده و آنها را غارت و بر آنها باج و خراج می‌بندند و افق معنای ابن فضلان از برای فهم در این سرزمین شکل داده است.

تاریخ اثر و تاریخ اثرگذار در وجه فردی اش :

این عنوان مشروط به مدت زمانی است که ابن فضلان در سرزمین اسلاوها سکونت داشته است برای او که وقت چندانی در آن سرزمین نبوده مکانی با ویژگی‌های خاص است که با توجه به محدودیت و وقت و مسئولیت کاری مهمی که بر عهده او بوده زمان کافی را در اختیار نداشته تا آنچنان که بایسته است در میان مردم حضور یافته و از نزدیک ایشان را بشناسد و به سخن بنشیند و از احوال و سنت شان آگاهی کامل و دقیق بدست بیاورد و بیشتر زمانی که در این سرزمین بوده با توجه به وظیفه‌اش که ایجاب می‌نموده است در دربار و در معیت پادشاه به سر می‌برده است لذا با اوصاف ذکر شده هر آنچه برای او رخ داده طوری که خود ذکر می‌کند «در کشور او عجایب بی‌شمار دیدم». (همان، ۸۳) برای او چیزهای جدیدی که مشاهده نموده عجیب و جالب بوده است. با توجه به متن و مهم‌ترین عنصر در عنوان تاریخ اثر و تاریخ اثر گذاری در وجه فردی تعاریف ایراد شده به زبان سپرده شده در آن مکان برمی‌گردد. یعنی مدت زمانی که برای او مقدور است تا در آنجا باشد به درک و فهمی از زندگی و فرهنگ آنان دست بیازد هر چند این درک ابن فضلان با توجه به کاستی‌ها اطلاعات کم و سایر عوامل که دست به دست هم

داده‌اند تا فهم او را تشکیل بدهند برداشتی ناچیز و کم از سنت آن مردم ترسیم نماید که خود به نحوی به آن واقف بوده که از لحن سخن او فهمیده می‌شود.

افق و سنت سیاح

از آنجا که افق و سنت یک رابطه دو سویه در فهم یک سیاح دارند و این دو عنصر با یکدیگر وام می‌دهند به نحوی در ایجاد و تشخیص از یک پدیده به هم متقابلاً مدد و یاری می‌رسانند، در چند افق هر سیاح که برگرفته از سنت است که در آن رشد و نمو نموده و این علل و عوامل نحوه نگرش و تفکر او در باب حوادث و پدیده‌های است که رخ داده و افق معنایی وی را شکل داده و جهت بخشیده تا در مسیر آن گام برداشته و به جلو رهنمود کند به طوری که ابن فضلان یا هر شخص دیگری با مد نظر قرار گرفتن عناصری از قبیل فرهنگ، دین، اقتصاد، آب و هوا، نژاد، جایگاه طبقاتی و غیره که هر یک به نحوه در شکل‌گیری شخصیت و درک او سهمیم هستند به او در مسیر نگاه به اطراف و زندگی خط داد و افق او را باز این دنیا و نوع دیدگاه او را مشخص می‌کنند.

برتری تمدنی

همان طور که قبلاً نیز ذکر شده ابن فضلان که یک عرب مسلمان بوده او در آن زمان تمدن اسلامی به منتها علیه درجه رشد و شکوفایی رسیده و حرف‌های زیادی در آن برهه زمانی برای گفتن داشت به این سفر اعزام شده که از این حیث در جای گفته و نوشته‌های او که در تألیفش ذکر گردیده به خوبی فهمیده می‌شود که به این برتری نیست به سرزمین‌های مخصوصاً از بغداد و ایران دورتر می‌شود به رخ

می‌کشد که امری قابل بس تأمل که حاصل از این نوع برتری تمدنی و فرهنگی است نسبت به این سرزمینی‌ها که به آنها گام نهاده و فرهنگ و تمدن ایشان را مشاهده کرده است.

تعصب مذهبی

ابن فضلان که خود نیز یک فقیه مسلمان بوده و بر حقانیت دین اسلام تأکید داشته و لذا هنگامی که از سرزمین مسلمانان خارج می‌شود و به سرزمین ترکان قدم می‌گذارد ایشان را نسبت به دین خویش ملامت و پست و خوار می‌شمارد که بر کفر و جهل خود غوطه‌ورند آنها را سخره گرفته که صدای که بارها در متن به گوش می‌رسد. اما در سرزمین اسلاوها با ذکر این نکته که در متن آمده است نمونه می‌آوریم «من همواره کوشش می‌کردم که زنان در آب تنی خود را از مردان بپوشانند ولی موفق نمی‌شدم». (همان، ۹۲) و مطالبی از این قبیل که در متن بسیار جلب توجه می‌نماید که همه حاکی از تعصب مذهبی ابن فضلان است.

نگرش به اسلاوها

برداشت مسلمانان و دربار خلیفه اسلامی و خود ابن فضلان از این سرزمین حاصل از درخواست کمک و مساعدت پادشاه آن کشور می‌باشد از مسلمین برای حمایت از آنها در مقابل اقوام مهاجم پس برای مسلمین فرصتی پیش آمده که اقتدار خود در آن منطقه دست زده نهایت بهره برداری را نموده و به تبلیغ دین و آیین خود در آن نواحی به بست و گسترش آن بپردازند تا در زمان لزوم به پیش برد اهداف دراز مدت از آن استفاده نمایند و نیز متحدی در آن سوی مرزها برای خود داشته

باشند. اسلاو برای مسلمانان فقط یک سرزمین با مردم ضعیف نیست هرچند نگرش مسلمانان نسبت آن منطقه به عنوان جامعه ای که ستم دیده می‌باشند و مستحق کمک می‌باشند نیست، زیرا که ابن فضلان بلاد ایشان را با امکاناتی بالقوه بر می‌شمرد که مستعد پیشرفت و بهره‌وری بهینه از آن است و فقط به خاطر دست اندازی دیگر اقوام است که نمی‌شود از آن فرصت‌ها بهره لازم را حاصل شد و می‌توان با رفع این ضعف و نقایص حداکثر استفاده از منابع موجود را برد برای نمونه هنگامی که ابن فضلان از او می‌پرسد: «کشور تو بزرگ و خراجت زیاد و دارایی فراوان داری با این حال چرا از سلطان پول بی اندازه برای ساختمان دژ خواستی». (همان، ۹۸) مثالی مشهود است برای این مدعا.

تعصب نژادی

همان طور که پیش‌تر به این نکته پرداخته شد دوباره از وی به پرداختن به آن را نداریم و بحث را تکراری می‌پنداریم فقط به ذکر این نکته از متن ابن فضلان نوشتیم بسنده می‌نماییم که در باب خواندن نامه رخ داده است «گفتم جواب سلام امیر مؤمنین را بده سپس او و همه حاضرین جواب سلام را دادند» (همان، ۸۱) یا اینکه در جریان بحث در مورد پول قول داده شده از سوی خلیفه می‌شود فهمید که پادشاه اسلاو به نژاد عرب بودن ابن فضلان تاکید کرده و خود او نیز این تعصب نژادی به صورت ماهرانه در لابه لای متن گنجانده است. «آنگاه به ترجمان گفت: به او بگو من این اشخاص را نمی‌شناسم و فقط شخص تو را می‌شناسم زیرا اینان مردمی غیر عرب و عجم می‌باشند». (همان، ۸۴) می‌توان این تعصب نژادی را فهمید.

این قضیه را نمی‌توان در آن عصر برای مسلمانان تعمیم داد و به تفسیر آن پرداخت چرا که این مقوله هنوز در فهم هیچ کس برای بهره‌وری غیر انسانی از دیگر سرزمین که در دول اروپایی در قرون هفدهم بود هنوز باب نشده بود که یک ملت و سرزمین را به استعمار و استثمار گرفته و بر کلیه وجوهات سنتی و فرهنگی اجتماعی ... نفوذ نموده‌ام نه به معنای استعمار ملل دیگر.

وجه کاربردی فهم سیاح

طوری که از متن سفرنامه مشهود و فهمیده می‌شود با توجه به جایگاه ابن فضلان که ریاست هیئت اعزامی را بر عهده داشته که در برخورد با فرهنگ و سنت مردم اسلاو داشته و همراه با تمام عواملی که به ذکر آن پرداختیم به برداشت از این مردم با هر آنچه که هر فرهنگ خود داشته‌اند رسیده که فهم او را شکل داده‌اند که او با مد نظر قرار داده که درخواست پادشاه اسلاو به این مکان گام نهاده است تا به رفع نیاز مردم به ایشان برساند که هر چند در نهایت این مأموریت ناقص و پر از ایراد است و به سرانجام نیز به هر صورت به اتمام نرسیده است در این سفر بیشتر ابن فضلان جایگاه و شأن اجتماعی سیاسی داشته که یک عده سخت ریاست او به این امر گماشته شده‌اند و نیز از دربار مسلمین که دارای قدرت زیادی بوده گسیل شده که شوکت آنها در عهد پوشیده بر همگان نیست اما با توجه به شغل جنسیت او که در سفرنامه بارز است به شرح آن در سرزمین اسلاوها خواهیم پرداخت، ما می‌دانیم که ابن فضلان رئیس هیئت اعزامی بود پس با توجه به موقعیت خود به طور طبیعی در رأس هرم قدرت سیاسی و نظامی سرزمین اسلاو سروکار دارد تا مردمان عادی

آنچه از متن برداشت می‌شود این است که وی بیشتر با پادشاه به گفتگوی سیاسی در مورد روابط و دیگر مسائل دارد که در سفرنامه به آن اشارات بسیار رفته است، پس وقت و زمان کافی برای مرآوده و گفتمان و تماس لازم و دیدن سایر مردم عام را نداشته هرچند در آن ذکر حال و اعمال عامه مردم نیز دیده می‌شود اما نه آن طوری است که بشود شناختی درستی از طرز وضعیت معیشت و حتی آنها تصویری به جا انتظار داشت حاصل آید. اما در مورد جنسیت که از اسم آن پیداست وی با هر دو جنسیت زن و مرد با توجه به آداب و رسوم و فرهنگان برخورد داشته است چنانکه می‌گوید: «در آنگاه که همسر او به نزد او آمد نزد وی نشسته بود در حضور مردم خلعت پوشانیدم. رسم و عادت ایشان چنین است چون خلعت بر تن او پوشاندم زنان مقداری درهم بر سراو پاشیدند». (همان، ۸۲) و نیز می‌گوید: «مردان و زنان داخل نهر آب می‌شوند و همگی برهنه آب تنی می‌کنند». (همان، ۹۲) و در جای دیگر می‌گوید «مردی به نام طالوت به دستش مسلمان شد. همسر و مادر و فرزندش نیز اسلام اختیار کردند». (همانف ۹۳) پس وی با توجه به موارد ذکر شده در بالا وی توانسته از حضور زنان ایشان در صحنه اجتماعی خبر دهد. و در نهایت که همه این عوامل و علل دخیل را که در کنار هم بچینیم می‌شود گفت که رخداد فهم یک سیاح با داشتن هر جنبه متفاوتی که حاصل می‌آید افق معانی وی را در برداشت و از آن سرزمین مقدور ساخته است.

زبان در سفرنامه

ابن فضلان زبان ایشان را نمی دانسته و به آنها زبان ابن فقدان را « من راجب به کنیزک از ترجمان استعلام کردم ۱۰۶». (همان، ۱۰۶) «پهلوی من یک مرد روسی ایستاده بود و شنیدم با ترجمان همراه من گفتگو می کند از او پرسیدم چه می گوید، گفت: ...». (همان، ۱۰۸)

تاریخ اثر و تاریخ اثرگذار در کلیت سنت مسلمانان

در تاریخ سفرنامه که ابن فضلان درک ناشی از مردم این ناحیه بسیار محدود و اگر هست و بیشتر به تجارت و هرز چند گاهی که به نواحی مسلمانان نشین قفقاز جهت قتل و غارت هجوم می آوردند بازخورد دارد و چون تاریخ زیادی از مردم روس به فقط در دست مسلمانان بلکه در سایر ملل و اقوام نیز موجود نبوده تا شناختی جز در مواردی که در بالا اشاره کردیم از فرهنگ و سنت این سرزمین چیزی بدست می آید پس مسلمانان شناخت آنچنانی از آنها نداشته که با توجه به آن با این جامعه مراوده و روابط سیاسی اجتماعی و غیره داشته باشند. برای مثال: روس ها را دیدم برای تجارت می آمدند ... من هیچ کس را به تناسب اندام آنها ندیده ام ما کسی از عدم برخورد ایشان تا آن هنگام با مردم بومی آن نواحی است.

تاریخ اثرگذار و تاریخ اثرگذار در وجه فردیش

این عنوان که مشروط به زمان ماندگاری او در سرزمین روس ها می باشد اما نمی دانیم ابن فضلان چه مدتی را در این بلاد صرف کرده ولی نمی توانسته مدت زیادی را در آنجا به اتلاف وقت بگذراند چرا که وی به اتمام مأموریت خود در سرزمین اسلاوها نایل آمده و با توجه به متن سفرنامه می شود حدس زد مدت زمان

زیادی را در آنجا نبوده است تا در این سرزمین جغرافیای نو وقت کافی را صرف جزم و هضم فرهنگ، سنت صدای مردم کند و فقط گذرا به آن نحوه گزینش پرداخته است. هرچند این گزینش نمودن مطالب در اهمیت آن شکی نیست به هر حال با توجه به اوصاف گفته شده می شود فهمید که وی آنچه شایسته و بایسته است مردم این بوم را نشناخته و با توجه به این افق معنایی خود از آن روی دادها نتیجه را درباره آنها را درک نموده است. که در واقع فرایندی است از همه عواملی که در رشد و نمو او در آن بهتر مکانی و زمانی موثر افتاده است را شامل می شود و آنچه وی از سایر سرزمین ها که در آن سیر می کند همه برداشتهای هستند که او آن را تجربه مشاهده نموده که در جهت این برداشتهای حاصل می شود که این گونه برداشتهای درک نمودن ها که در زبان و متن سفر نامه ابن فضلان کاملاً مشهود می باشد به چند مورد آنها اشاره می کنیم.

برتری تمدنی و فرهنگی مسلمانان

رشد تمدنی و فرهنگی در آن برهه که ابن فضلان در آن می زیسته پس وی با توجه به چنین دیدی هنگامی که به سرزمین های بلاد کفر پا می گذارد با آداب و فرهنگی را مشاهده می کند که بسیار و ناچیز در مقابل آنچه مسلمانان دارد به دیده می نگرد که در اکثر سفرنامه به آن برخورد می کنیم به ذکر نمونه ای می پردازیم. «آنان هر روز باید سرو صورت خود را با کثیف ترین و نجس ترین و آلوده ترین آب شستشو می دهند بدین طریق که هر روز کنیز غذا می آورد و لگن بزرگی از آب با خود دارد و آن را به آقای خود می دهد او دست و صورت خود را در آن می شویند

... شانه می‌کند سپس داخل لگن تف می‌کند و آب بینی می‌اندازد و در آن آب چون از کار خود فراغت یافت کثیف لگن را از پیش برداشته و نزد کسی که پهلوی اوست می‌برد او نیز همین کار را تکرار می‌کند و کنیز همین گونه لگن را از پیش برداشته نزدیک دیگری می‌گذارد و آن را نزد تمام اشخاص موجود در خانه می‌گرداند و هر یک از آنان آب بینی و دهان خود را در آن می‌ریزند و موهای خویش را در آن شستشو می‌دهد». (همان، ۱۰۲)

تعصب مذهبی: در این که ابن فضلان فقیهی متعصب مسلمان بوده بر کسی پوشیده نیست که ما فقط به ذکر مثال می‌پردازیم. «آنان کثیف‌ترین خلق خدا هستند. خود را از بول و غایط پاک نمی‌کنند و غسل جنابت به جای نمی‌آورند دستان خود را پس از غذا نمی‌شویند بلکه این جماعت همچون خران گمراهند». (همان، ۱۰۲) و نیز می‌گوید « آنان کنیزانی زیبا و طنز برای بازرگانان همراه دارند و هر مرد کنیز خود را در آغوش می‌گیرد در حالی که دوستش او را تماشا می‌کند». (همان، ۱۰۲)

بلاد کفر: درک و فهم بلاد کفر یکی از با اهمیت‌ترین چند برداشتی مسلمانان از سایر مردم که غیر از دین‌های آسمانی مانند یهودیت و مسیحیت دارند تعبیر می‌شود درک مسلمانان از سرزمین و مردم ایشان این چنین می‌باشد که ایشان در جهل و گناه غوطه‌ورند و راهی جز پرستش خدای یکتا ندارند که در غیر این صورت در گمراهی به سر می‌برند و فرهنگ آنان پست و محکوم به شکست است. با آنچه ذکر نمودیم برداشت مسلمین از این گونه بلاد با تمام عناصر و ویژگی‌هایشان تقریباً یکی بوده است که بیشتر فهم و درک مسلمانان از آن حاصل می‌شود. چون در عنوان در

چندین مرحله از سفر سیاحین اروپایی در چندین دوره متفاوت ذکر گردیده و ما فقط به بررسی سفرنامه ابن فقدان می‌پردازیم نمی‌توان برداشتی صحیح از آن انجام داد و ناچار از آن سریع می‌گذریم.

تعصب نژادی: همان‌طور که ما می‌دانیم در آن عصر اعراب خود را برتر از سایرین بنی عجم می‌دانستند اما در این قسمت از سفرنامه ابن فضلان از نژاد روس‌ها به خوبی و حیرت یاد می‌کند «من هیچ کس را به تناسب اندام آنان ندیدم ایشان سرخ و سفید همچون فرسا دارای قامت رسا هستند». (همان، ۱۰۱) و این نشان دهنده از کم رنگ شدن آن تعصب شدید نژادی اولیه اعراب نسبت به سایر اقوام است اینکه روس‌ها قابلیت‌های نژادی خوب را دارا بوده که ابن فضلان به تشریح خوبی از آن دست زده است.

چون در آن عصر شعار مسلمانان برابری و برادری بوده است و دین اسلام یک دین صلح جو بوده و خالی از هرگونه اخلاقیات غیر انسانی بوده و بیشتر به تعالی انسانی پرداخته تا سایر جوانب در منافات با انسانیت پس با برداشت از تعالیم اسلامی در فکر استعمار و استثمار دیگر ملل و اقوام بوده‌اند و همان طوری که هنگام فتح یک سرزمین از شهادت تاریخ بر آید که چگونه با ازدیاد و فتح شده برخورد می‌کند گواه بر این دلیل است پس بحث چون ارتباط زیادی با این مقال ندارد از آن می‌گذریم.

وجه کاربردی فهم سیاح

چون که قبلاً این مورد توضیح داده شد تکرار دوباره را لازم نمی‌دانیم پس فقط به ذکر مصادیق آن و وقت را مصروف می‌داریم با توجه به مرد بودن ابن فضلان و فرهنگ روس‌ها وی با هر دو جنسیت برخورد به مشاهده رفتار آنان توجه خود را معطوف ساخته « زنان ایشان هر یک حلقه های از نقره یا مس و یا از طلا به تناسب دارایی شوهر به پستان خود می‌بندند». (همان، ۱۰۲)، « بهترین زینت زنان مهره های خز سبز از جنس ... است که در کشتی‌ها آن‌را معامله می‌کنند » (همان، ۱۰۲). و با توجه به موقعیت سیاسی که توانسته است پادشاه روس را ببیند او و اطرافیان او پردازد «پادشاه روساها را رسم این است که چهارصد نفر مرد زیاده و کارآموده از اشخاص مورد اعتماد و دوستانش در کاخ راه دارد ... این چهارصد نفر در پایتخت پادشاه می‌نشینند». (همان، ۱۰۹ و ۱۰۸)، «تخت او بزرگ و جواهرات گران بها آرایش یافته او از تخت خود پایین نمی‌آید و اگر بخواهد قضا حاجت کند در تشت انجام می‌دهد ... او خلیفه ای دارد که قشون را اداره می‌کند و با دشمنان می‌جنگد و نیز رعایای او جانشینان وی می‌باشند » (همان، ۱۰۹) می‌شود فهمید که ابن فضلان با دارا بودن وضعیت سیاسی که داشته توانسته است پادشاه آنان را ببیند و به وصف وی و اطرافیان پردازد و افق فهم او از این تجربیات و حوادث و آنچه که قبلاً در آن فضا رشد نموده حاصل شده است.

دوباره خزرها

دوباره این سرزمین ابن فضلان بیشتر به شخص شاه و اطرافیان و سلسله مراتب دربار و کارهای محوله آنها سخن می‌گوید که چگونه پادشاه با عوام و خواص تعامل

و مرآوده دارد و نیز نحوه مراسم تدفین پادشاه و آداب و رسوم مربوط به این سوگواری را توصیف می‌کند، او جستاری در حرم سرای پادشاه دارد و همچنین حضور وی در میان عوام و کرنش ایشان در برابر وی و شیوه اعتقاد به رسم پادشاهی در میان این سرزمین و چگونگی جنگ و مجازات شکست و فرار در برابر دشمن را بر می‌شمرد و توضیح چند سطری هم به نحوه حکومت بر مسلمانان دارد. با این اوصاف ابن فضلان به مردم این بوم، نحوه تعاملات، اعتقادات، آداب و رسوم، دین و سایر جوانب اجتماعی، اقتصادی ... نمی‌پرداخت که ما بتوانیم تصویر روشنی از آن بدست بیاوریم تا بتوان با مد نظر قرار دادن آن قالبی از سنت آن منطقه را پی ریزی نمایم.

زبان در سفرنامه: همانند دیگر سرزمین‌ها ابن فضلان زبان ایشان را نمی‌داشته و نه آنان عربی را پس متن او مملو از تک‌گویی و گزینشی است

تاریخ اثر و تاریخ اثر گذار در کلیت سنت مسلمانان: طوری که در متن ابن فضلان برشمرده است پادشاه خزر یهودی بوده است پس مسلمانان در مورد ایشان در مورد دین و فرهنگ ایشان اطلاعات در دست داشته‌اند و نیز عده ای که در سرزمین مسلمانان سکنی داشته و همچنین تجارت که مسلمانان با آنها مبادرت داشته‌اند اطلاعات را در این زمینه داشته و با توجه به آن برداشت‌ها را مقدور شده و ابن فضلان با توجه به نکات مذکور توجه فردی در قالب آنها پی ریزی نموده است.

تاریخ اثر و تاریخ اثرگذار در وجه فردی است: برای ابن فضلان و هیئت همراه که در زمان نه چندان زیادی در ممالک خزر بوده است وی بنا بر آنچه که در متن

نیز مشهود است وی وقت کافی در اختیار نداشته است که مردم را درک و حرف‌های ایشان را بشنود و از نزدیک به تعامل با ایشان بپردازد. حتی در سفرنامه ذکری از آنها جز در یک مورد به میان نیامده است. «هر یک از رعایا که او را ببینند رو به زمین افتاده و به او سجده می‌کنند و سر خود را بر نمی‌دارند تا شاه از برابرش بگذرد». (همان، ۱۱۴) پس می‌بینیم از آنها سهمی به میان نیامده است.

افق و سنت سیاح : در صفحات پیشین به توضیحات در مورد ان مبادرت ورزیدیم برای اینکه دوباره تکرار حاصل نشود از بیان آن خود داری می‌کنیم.

برتری تمدن و فرهنگ مسلمانان : در خصوص تمدن مسلمانان در آن عصر توضیح دادیم پس فقط به ذکر مثال قناعت می‌کنیم. می‌دانیم که رسم مسلمانان در تدفین بزرگان به این صورت است که وی را در ملا عام و در جای که همه بتوانند جسد وی را ببینند دفن می‌کنند اما ابن فضلان با توجه به این مسئله به صورت ظریف برتری تمدنی خود را در این متن به نمایش گذاشته است که برای نمونه آن را ذکر می‌کنیم «وقتی پادشاه خزر به خاک سپرده شد گردن کسانی که او را دفن کرده‌اند می‌زنند تا معلوم نشود قبر او در کدام یک از این اتاق‌ها واقع است و قبر او بهشت نامیده می‌شود و می‌گویند به بهشت رفته است» (همان، ۱۱۴) می‌بینیم که ابن فضلان به چه صورت این نوع از برتری را در مورد خزرها بیان کرده است.

تعصب مذهبی: تعصب مذهبی ابن فضلان را نیز می‌توان در حرم سرای شاه خزرها دیده همان طور که قبلاً ذکر شد دختران پادشاه اسلاو را به زور می‌گیرد. در گفتار او نمایان است، «پادشاه خزر عادت این است که بیست و پنج زن داشته باشد

هر یک از ایشان دختر پادشاه هم مرزی می‌باشند و او را خواه و ناخواسته می‌گیرد «همان، ۱۱۴»؛ و هنگامی که کار پادشاه با کنیز تمام می‌شود صاحب او در آستانه قبله می‌ایستد و پس از اینکه پادشاه با او خوابید دستش را گرفته می‌رود و بعد از انجام عمل یک لحظه او را رها نمی‌کند. (همان، ۱۱۴)

سرزمین خزرها

برای ما معلوم نیست که چرا ابن فضلان در مورد این سرزمین فقط به احوال شاه و درون دربار برای او مهم بوده است؛ و به دیگر جوانب پرداخته است و آیا وی از قبل در مورد آن آگاهی یا پیشینه ذهنی داشته که لزوم پرداخت به آنها را نمی‌پسندیده و از آن گذر کرده است که به جغرافیای ظاهری و عجایب آن پردازد حتی در مورد آب و هوا پوشش مردم آن، پس ما نمی‌توانیم تصویری از دید ابن فضلان در ایی خصوص داشته باشیم و یا اینکه در کوران حوادث این صفحات متن ابن فضلان به ما نرسیده. به هر حال در این مورد چیز زیادی نمی‌شود برداشت نمود. در خصوص این سرزمین باید با توجه به آن برهه زمانی با تحقیق و تفحص بیشتری نظر داد زیرا با یک پژوهش ساده نمی‌توان در مورد آن به رای نشست که ممکن است به راه خطا رفت و مسئله را وارونه و کج فهمید پس از اظهار نظر در مورد آن خودداری می‌کنیم.

تعصب نژادی : لزوماً هر شخص و هر قومی نژاد خود را دیگری برتر می‌داند. این نکته نیز در مورد ابن فضلان نیز که در جای متن مشاهده می‌شود قابل انکار نیست. اما در این بخش از سفر نامه به چشم نمی‌خورد چون فرصت کافی با توجه

را به آن نداشته است. وجه کاربردی سیاح : چنانکه که قبلاً نیز اشاره کردیم ابن فضلان با توجه به جایگاه که در آن قرار داشته توانسته است در مورد دربار پادشاه و جوانب متفاوت آن و نیز زنان حرم سرای وی اطلاعاتی را بدست آورد و در غیر این صورت چگونه می توانست این اخبار و اطلاعات را کسب و به تألیف آن مبادرت ورزد. پس با توجه موقعیت که داشته توانسته است که آن را مشاهده و توصیفاتی در مورد این قضایا پردازد که حاصل آن را به صورت سفرنامه می بینم برای ذکر مثال با توجه به سمت سیاسی و می توانسته است این جریان را گزارش دهد «پادشاهانی که در نزد او هستند از وی اطاعت می کنند او هر روز با فروتنی نزد خاقان بزرگ می رود و اظهار تواضع و آرامش می کند و فقط پا برهنه در حالی که یک ته هیزم در دست دارد نزد او حاضر می شود. وقتی به سلام می کند آن هیزم را برابرش روشن می سازد پس از فراغت از اشتغال هیزم روی تخت در طرف راست پادشاه می نشیند و مردی به نام خاقان پشت سر او، و مرد دیگری نیز به نام جاوشغیر پشت سر این اشخاص جای می گیرند». (همان، ۱۱۳) با این اوصاف و موقعیت ممتاز سیاسی و اجتماعی ابن فضلان سبب شده که به وی امکان حضور در چنین مراسمی داده شود و او آن را نظاره گر باشد و در غیر این صورت هیچ گاه به وی اجازه ورود به این گونه تشریفات داده نمی شود.

نتیجه گیری

در این مقاله با معیار قرار دادن رخدادهای سفرنامه‌ها به شیوه جدید گادامری به تشریح سفرنامه ابن فضلان پرداختیم. و با شیوه‌ی روشمند به عناوینی که مدنظر گادامر بوده سعی در توصیف سفرنامه ابن فضلان نمودیم. می‌توان گفت سنت و افق معنایی ابن فضلان از این سرزمین‌ها و مردمان ساکن آن، آنچنان در قالب فکری مدنظر و توجه شخص گادامر قرار نمی‌گیرد زیرا وی این برداشتها را از آن مردمان و فرهنگ بومی‌شان ناکافی می‌داند، به همین جهت است که گادامر با طرح عناوینی جدید در سفرنامه‌ها آنها را به چالش کشیده و نقایص شان را برشمرده است. البته وی در مجموع به ارزش سفرنامه‌ها واقف و معترف است. در واقع رابطه سوم که از منظر گادامر رابطه من-تو است در سفرنامه ابن فضلان خیلی کم و به ندرت به گوش می‌رسد و اگر هم شنیده می‌شود جهت دار و با غرض بیان شده است، از این رو به دقت و توجه بیشتری نیاز دارد. با توجه به سفرنامه، همان‌گونه که در متن مقاله اشاره شده است ابن فضلان آنچنان که شایسته و بایسته به شناخت حیات مردم سرزمین‌هایی که مسافرت کرده نائل نشده است. که می‌توان گفت او فرصت کافی در اختیار نداشته یا با توجه به عواملی که قبلاً ذکر شد جز در مواردی نادر و انگشت شمار در بازتاب افق معنایی ابن فضلان به چشم نیامده و مورد توجه اش قرار نگرفته است. این عوامل و موارد در ابراز وجود آن مردم و سرزمین در ملکه ذهن و بودگی فکری او چون یک قصه از ایشان تعریف شده نقش بسته و در بیشتر سطر سطر عبارات اثر وی در اکثر مردمان آن مناطق که وی بر آن گذر داشته و با آن تماس و برخورد داشته و قسمت‌های از آن فرهنگ و سنت‌ها به نمایش در

آمده. لذا می‌توان گفت این سرزمین‌ها و توصیف مردمان آنها حاصل برداشت ذهنی و فکر ابن فضلان بوده است البته در مواجهه نه در گفت و گو و تعامل مستقیم با آنها، هر چند در برخی موارد بسیار کمی نیز به گفتگو پرداخته است. با این همه اوصاف این بسیار جای کم لطفی و به مهری است که اثر ارزشمند وی که در آن قرن نگاشته‌اند و همان‌گونه که در مقدمه به توصیف به اهمیت سفرنامه پرداختیم از آن قدردانی و تشکر نشود با آن همه اطلاعات و اخبار بسیار مهم که در توضیح شیوه زندگی مردمان آن نواحی مورد توجه وی قرار گرفته است. و آن اطلاعات ارزشمند به دست ما رسیده و از آن در شناخت جوامع استفاده بسیار داریم. در پایان لازم به یادآوری است ملاک در این مقال مورد توجه قرار دادن هرمنوتیک گادامر بود و ما با توجه به عناوین که وی از سفرنامه‌ها گرفته بود به تشریح سفرنامه ابن فضلان پرداختیم که با این همه از ارزشمندی اثر او نخواهد کاست. امید است در آینده تحقیقات جامع‌تر و علمی‌تر در این خصوص صورت گیرد.

منابع و مأخذ

ابن فضلان، احمد؛ سفرنامه ابن فضلان، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۵.